



چکیده

گذار از دنیای سنت به تجدد، معانی و تفاسیر مختلفی دارد، اما به نظر می‌رسد آنچه فصل مشترک همهٔ جوامع دارای پشتوانهٔ فرهنگی تاریخی است، آن است که حرکت در مسیر تجدد به‌منزلهٔ نفی گذشته نیست. بررسی جایگاه معماری در کشوری همچون ایران و واکاوی میزان پیوند حال با گذشته نشان می‌دهد که به معماری تاریخی آن‌گونه که باید، توجه نکرده‌ایم و در بهینه‌ترین حالات و شرایط، در پوسته‌ها و ظواهر متوقف شده‌ایم. به نظر می‌رسد به سبب پیوند عمیق میان فرهنگ و معماری، به‌ویژه در شهرهای دارای هویت فرهنگی تاریخی، امکان تولید معماری غنی و ماندگار وجود دارد. آران و بیدگل به سبب پیشینهٔ غنی در دو حوزهٔ فرهنگی و معماری، در زمرهٔ شهرهایی است که در جریان تحولات ناشی از دوران مدرن، در کشاکش توقف در سنت و حرکت در مسیر تجدد، دستخوش تحولاتی گردیده که در این پژوهش از آن به معماری بینابینی نام برده شده است. پرسش پژوهش آن است که بینابینی فرهنگی چیست و تبیین درست آن چگونه می‌تواند ضامن حیات فرهنگی تاریخی شهر تاریخی شود؟ نتایج نشان می‌دهد که اقتصاد و معماری دو مؤلفهٔ مهمی هستند که نوع مواجهه و نحوهٔ تعامل آن‌ها، نقش تعیین‌کننده‌ای در حیات فرهنگ معماری آران و بیدگل خواهد داشت و در حفظ یکپارچگی بافت تاریخی مؤثر خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: بینابینی فرهنگی، معماری، ماندگاری، بافت تاریخی، آران و بیدگل.

نقش بینابینی فرهنگی
در ماندگاری بافت‌های
تاریخی



-
-
-
-
-
-
-

* استادیار گروه معماری دانشگاه کاشان، نویسنده مسئول / Danaeinia@kashanu.ac.ir
** دانشجوی کارشناسی ارشد معماری دانشگاه کاشان / mohamadhasnarefi@gmail.com

۱. مقدمه

مواجهه با موضوع بینابینی و جدال‌های فکری میان سنت و مدرنیته در فرهنگ و معماری جوامع در حال گذار، از کثرت بالا و به همان میزان از تنوع و تضاد برخوردار است. این موضوع در حوزه سامان‌دهی بافت‌های تاریخی از ظرایف، پیچیدگی‌ها و چالش‌های عمیق‌تری برخوردار است. مطالعه روند توسعه در شهرهای تاریخی مبین آن است که تکیه بر نظام برنامه‌ریزی جامع، انطباق الگوهای میان‌افزا بر ظرفیت‌های بالقوه محیطی، تکیه بر دانش بومی و خرد جمعی و نیز هماهنگی کامل با بسترهای اجتماعی فرهنگی، شالوده‌رشد و توسعه بوده است. وضع موجود این‌گونه شهرها مبین آن است که گاه با پیروی از مبانی سنتی و گاه در جدال با آن، جریان‌های فکری و معماری‌های نوظهور، ناپایدار و بعضاً متضادی پدید آمده که محصول نهایی آن آشفتگی در کالبد و منظر شهری بوده است. شواهد معماری و شهرسازی طی دهه‌های اخیر در شهرهای آران و بیدگل به‌عنوان دو مرکز تاریخی مهم در فلات مرکزی ایران، نشان از عدم درک صحیح مقوله فرهنگ به‌عنوان نقطه زیربنایی رشد و توسعه است و از همین رو با گونه‌هایی ناهمخوان با معماری و فرهنگ بومی منطقه مواجهیم. پژوهش حاضر در پی تبیین ویژگی‌های معماری و شهرسازی منطقه مطالعاتی نیست؛ زیرا این موضوع به‌قدر کافی در پژوهش‌های مختلف بررسی شده بلکه در پی آن است تا موضوع بینابینی و گسست‌های ناشی از عدم همسویی سنت و مدرنیسم را به‌عنوان مهم‌ترین مؤلفه گسست معماری و شهرسازی در شهرهای یادشده تبیین نماید تا با رهیافت‌های حاصل از آن، فرهنگ به‌عنوان پیش‌فرض و زیربنای توسعه معماری شهر مورد توجه قرار گیرد.

واکاوی و تبیین نقشه راه مشخصی برای چگونگی مواجهه با این مقوله و یافتن پاسخ برای این دو پرسش مهم که بینابینی فرهنگی چیست؟ و تبیین آن چگونه می‌تواند ضامن حیات فرهنگی تاریخی شهر تاریخی شود؟ خواهد توانست جدال میان سنت و مدرنیته را در مسیر روشن‌تری رهنمون باشد.

۱-۱. پیشینه پژوهش

گسست سنت و مدرنیته در شهرهای تاریخی

بحث بینابینی محصول جهان مدرن است و نقطه آغاز آن به سرخوردگی‌های بشر از حوزه‌های فرهنگی و چالش‌های هزاره جدید بازمی‌گردد. فضای بینابین با وجود سابقه تاریخی در ایران، رشد چندانی نکرده و به‌استثنای تعاریفی کلی، تعریف روشنی از آن در دست نیست. در این

خصوص، شایگان، هگل، دریدا، ونتوری، آیزمن و دانشمیر تعاریفی ارائه داده‌اند. بینابینی را می‌توان از لحاظ روان‌شناسی، علوم رسانه، زبان‌شناسی، جامعه‌شناسی، علم فیزیک و در اندیشه مورد بررسی قرار داد (پیرواولیا و سهیلی، ۱۳۹۶: ۲).

دریدا، بینابینی را در میان تقابل‌ها می‌داند و ایده را در مقابل ماده و یا حس را در برابر اندیشه قرار می‌دهد اما چیزی که در این میان بیش از هر چیزی مورد توجه است، مباحثی است که وی در رابطه با تقابل میان نوشتار و گفتار بیان می‌کند و این دو را مقابل یکدیگر قرار می‌دهد (احمدی، ۱۳۷۴: ۴۸۴) و اظهار می‌دارد که هدف ما این نیست که ناخودآگاه مؤلف کدام است، بلکه این است که متن چیست؟ باید دریابیم که چگونه واژه‌های معنایی پراکنده می‌شوند، از شکل می‌افتند و راه کشف را بر خود می‌بندند (همان: ۴۸۵). از نظر هگل، هستی و نیستی و یگانگی بحث جدی می‌باشد و این هستی و نیستی هستند که با یکدیگر در ارتباطند و هرکدام به درون یکدیگر نفوذ کرده و از هم گذر می‌کنند و در این میان است که فضای سومی به وجود می‌آید (ستیس، ۱۳۵۵: ۱۲۳)؛ اما شاید در رابطه با معماری این بینابینی است که ذاتاً در معماری واقع شده و خود به‌تنهایی در میان همه‌چیز واقع شده است. پیانو، بر این عقیده است که من با تاریخ، جغرافیا، ریاضیات، هندسه، علوم طبیعی، زیبایی‌شناسی، جامعه، اقلیم و تمام چیزهایی که معماران با آن روزانه سروکار دارند، برخورد دارم و شما به‌عنوان معمار، رابینسون کروزوئه دوران جدید هستید (بذرافکن، ۱۳۸۱: ۱۱۰). بلیان اصل و ستارزاده به نقش و جایگاه فضای بینابین در سازمان‌دهی عناصر معماری و شهری ایران پرداخته‌اند و نقش آن را در ایجاد نظمی هدفمند بالا دانسته و سه ویژگی تقابل (کالبدی - شکلی)، تفاهم (معنایی) و تعامل (کارکردی-ارتباطی) را برای یک فضای بینابینی مطلوب برشمرده‌اند (بلیان اصل و ستارزاده، ۱۳۹۴: ۱۷۳)؛ لذا جدا از بحث حرفه معماری، ماهیت معماری یک کیفیت بینابینی در درون خود نهفته دارد و از این‌روست که آیزمن، معماری را به‌عنوان «لبه بینابین» معرفی می‌کند (پیرواولیا و سهیلی، ۱۳۹۵: ۵). ونتوری در کتاب پیچیدگی و تضاد در معماری این‌گونه بیان می‌کند که من عواملی را که از میان پیوند دو چیز حاصل می‌آیند، بر عوامل خالص‌تر ترجیح می‌دهم؛ عواملی را که حاصل سازش دو چیز هستند از عوامل صاف و پاکیزه بهتر می‌پسندم؛ در واقع می‌توان گفت که ونتوری بحث بینابینی را نیز در خود متن به منصفه ظهور گذارده و اختیار را در دست خواننده گذاشته که آنچه را او گفته، درک کند و یا آن‌گونه که خود می‌خواهد، عمل کند (ونتوری، ۱۹۷۷: ۴۷).

موضوع بینابینی در زمینه‌های مختلفی کاربرد دارد اما متناسب با موضوع بحث، آنچه بیش از همه مهم و محل چالش است، بینابینی فرهنگی است؛ اینکه بینابینی چگونه بر فرهنگ و فرهنگ چگونه بر بینابینی اثرگذار است؟

فرهنگ از نظر مورخان و اندیشمندان به گونه‌ای بر تاریخ و تجربه انسان‌ها دلالت دارد و درست از همین نقطه است که فرهنگ نشئت می‌گیرد. از سمتی انسان موجودی است فرهنگی و فرهنگ است که انسان را از دیگر موجودات و حیوانات جدا می‌سازد؛ از این رو مسئله فرهنگ برای انسان تفننی نیست و سرنوشت او به گونه‌ای با فرهنگ عجین شده است و تمدن بشریت در مسیر پیشرفت و تکوین خود از طریق فرهنگ، باور و تغذیه می‌شود (کامی شیرازی، ۱۳۹۰: ۱۶). سوسور بر این نکته تأکید دارد که زبان، نظامی بین افتراق‌هاست و در این نظام افتراق‌هاست که زبان به وجود آمده و تأکید اصلی بر تقابل‌های دوجوهی است (عطار، ۱۳۹۶: ۱۴۹). وی بر این باور است که ارزش هر واژه در تقابل با واژه‌های دیگر آشکار می‌شود (اصل تقابل دوگانه) هرچند که این تقابل‌های دوگانه، آمیخته با نوعی سلسله‌مراتب ارزشی و برتری دادن یکی نسبت به دیگری است (همان‌جا)؛ یعنی اگر واژه‌ای در تقابل با واژه دیگر وجود نداشته باشد، آن واژه معنی پیدا نخواهد کرد. از فحوای سخن صاحب‌نظران می‌توان این گونه رهیافت نمود که بینابینی فرهنگی مسئله‌ای است با دو مؤلفه بینابینی و فرهنگ که هر کدام زیرمجموعه‌هایی دارند و اینکه این دو در کنار یکدیگر و گاه در تقابل با هم صاحب معنا می‌شوند. بینابینی فرهنگی دارای شاخصه‌هایی همچون ذهنی و عینی است که نوع ذهنی آن بازگشتی به تفکرات انسان و نوع عینی آن در دخل و تصرف‌ها نمایان می‌شود.

گسست فرهنگی و تغییرات شکلی، معنایی و کارکردی که ارمغان سبک زندگی رایج^۱ در دوران معاصر است، سبب شده تا بازخوانی مبانی فرهنگی و اندیشیدن به پایداری الگوهای معماری به چالش مهم شهرهای تاریخی تبدیل شود.

آران و بیدگل در زمره شهرهایی است که این روایت درباره آن به درستی صدق می‌کند. به دنبال تحولات و تحرکات ناشی از جنبش مدرن، هسته تاریخی شهر به سرعت رنگ باخته و در جدالی نابرابر، با الگوبرداری از شهرهای هم‌جوار و کلان‌شهرها و بعضاً با پیروی از الگوهای رایج وارداتی، در جست‌وجوی دستیابی به شهری مترقی و واجد ارزش بوده و طی دهه‌های اخیر با سرخوردگی از شتاب‌ها و تصمیم‌ها، به منظور بازیابی ارزش‌ها و هویت‌های از دست‌رفته، گاه به تقلید از الگوهای باقی‌مانده در بخش‌های تاریخی و گاه با تکیه بر الگوهای بینابینی، در رفع کاستی‌ها گام برداشته

است. با وجود این، می‌توان با بازخوانی فرهنگ و بازتولید آن در شهرها بر مؤلفه‌های فرهنگی اجتماعی آن تأکید ورزید.

مقوله بینابینی فرهنگی، در شهرهایی مورد بحث است که تا روزگاری نه‌چندان دور، پایگاه مهم تبادلات فرهنگی بوده و در گذار تاریخی، مورد هجومه قرار گرفته و در پی بروز گسست‌های فرهنگی، در شرف از دست دادن بسترهاست.

۲-۱. روش تحقیق

با توجه به مؤلفه‌های موجود در پژوهش، روش از نوع کیفی است و در حوزه روش‌شناسی، متکی بر مطالعات کتابخانه‌ای و روش پیمایشی (مصاحبه و مشاهده) است. در روش پیمایشی، از طریق مصاحبه با افراد بومی و صاحب‌نظران، به ارزیابی مؤلفه‌ها و تأثیرات دگرگونی و بینابینی فرهنگی بر شهر آران و بیدگل پرداخته شده است.

۲. گونه‌های مختلف پیوند فرهنگی

فرهنگ از جمله واژه‌هایی است که در متون مختلف از کاربرد گسترده‌ای برخوردار است و همین گستردگی بر ایهام و پیچیدگی آن افزوده است. اهمیت فرهنگ به میزانی است که بعضی آن را سبب تمایز انسان از حیوان می‌دانند و به عبارتی، سخن از این میان می‌آورند که انسان حیوانی است با فرهنگ (روح‌الامینی، ۱۳۷۷: ۲۴۳) و عده‌ای دیگر آن را به مثابه حافظه‌ای برای جامعه می‌دانند (تری یاندیس، ۱۳۸۸: ۲۶). تأثیر فرهنگ صرفاً بر جامعه برنمی‌گردد و آن را می‌توان عامل اولیه برای اختلافات فردی نیز دانست (عسکری و کمالی، ۱۳۸۷: ۲۴۳).

با توجه به دو قسمتی بودن کلمه فرهنگ از نظر بعضی از لغت‌نامه‌ها می‌توان دو جز آن را در ارتباط با یکدیگر و در راستای تکمیل آن دانست. بخش‌های «فر» و «هنگ» اگر به‌طور مستقل معنی شوند، شاید آن نتیجه مطلوب را نداشته باشد و هرکدام معنی متفاوتی ارائه دهند اما ارتباط این دو زمینه‌ساز رهیافت عمیقی از واژه می‌شود. این واژه و معانی مرتبط با آن بسیار گسترده بوده و در هر چیزی رسوخ کرده که می‌توان از عقل و ادب گرفته تا مسائل فکری و معارف اسلامی اشاره کرد که خود از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین موضوعات بر اقشار مختلف مردم هستند (روح‌الامینی، ۱۳۷۷: ۱۱).

بسیاری از تعاریفی که به مفهوم فرهنگ اشاره دارند، بیش از هر چیز در روشن کردن آن به نمودها و عناصر فرهنگ پناه می‌آورند و این دور از ذهن نیست که مفهومی به گستردگی فرهنگ در تعریف آن‌چنان سخت باشد که جهت درک صحیح آن به نمودها و ضرورتش متوسل شویم.

در مجموع، در خصوص پژوهش‌های صورت‌گرفته در زمینه فرهنگ و پیوند آن با معماری، پژوهش‌ها در سه دسته قابل طبقه‌بندی است: تحقیقاتی که بیشتر به مبانی نظری آن در معماری می‌پردازند و هدف آن بسط بین این دو است. دسته دیگر، تحقیقاتی که به آثار معماری می‌پردازند و در نهایت تحقیقاتی که بیش از همه بر فعالیت معماران و مباحث مربوط به آن‌ها توجه دارد (مظفر و همکاران، ۱۳۹۱).

فرهنگ با ارتباطات گره‌خورده است و همان‌گونه که ارتباطات امری پویا و پیچیده است، فرهنگ نیز یک امر پویاست. پویایی به معنی یک فعالیت مستمر و مداوم است. از طرف دیگر، تمام عناصر ارتباط دائماً در رابطه با یکدیگر فعل و انفعال دارند. ارتباط نظام‌مند است و در خلأ انجام نمی‌شود، بلکه بخشی از یک نظام بزرگ‌تر است. بزرگ‌ترین نظامی که ارتباط را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد فرهنگ ماست. فرهنگ محیطی است که در آن تمام فعل و انفعالات ما شکل می‌گیرد (سامووار، ۱۳۷۹: ۵۷). ارتباطات فرهنگی در سه سطح قابل مطالعه است: ۱. ارتباطات بین فرهنگی بین‌المللی مثل ارتباط ایرانیان با ملت‌های دیگر، ۲. ارتباط بین فرهنگی بین فرهنگ‌های متفاوت در داخل یک کشور مثل ارتباط ایرانی‌ها با مهاجرین در ایران، ۳. ارتباطات درون فرهنگی که در واقع مطالعه رابطه بین خرده‌فرهنگ‌ها و فرهنگ قومی با هم و در رابطه با فرهنگ ملی است. ارتباط بین فرهنگی، ارتباط بین آن دسته از مردم است که ادراکات فرهنگی و سیستم نمادینشان به اندازه کافی مجزا هستند تا رویداد ارتباطی را تغییر دهند. ارتباط میان فرهنگی در علوم اجتماعی کنش متقابل فاعل و کنشگران از فرهنگ‌های مختلف را نشان می‌دهد. این کنشگران می‌توانند فرد یا گروه‌های اجتماعی و سازمان‌ها باشند. ارتباط نژادی و ارتباط بین قومی دو شکل از اشکال ارتباط میان فرهنگی هستند که می‌توانند اسامی خانوادگی، زبان و مذهب و ارزش‌های اعضای خود را، حتی اگر در داخل فرهنگ دیگری باشند، تحت‌تأثیر قرار دهند. ارتباط درون فرهنگی نوع دیگری از ارتباط میان فرهنگی است که برای تعریف کردن تبادل پیام‌های بین اعضای فرهنگ غالب مورد استفاده قرار می‌گیرد (همان: ۱۱). بر این اساس، چهار نوع سیاست فرهنگی قابل تعریف است. گونه اول، هماهنگ‌سازی، مشابه‌سازی و یکی‌سازی است که مهم‌ترین نظریه در این ارتباط متعلق به گوردن است که در کتاب *مشابه‌سازی در زندگی آمریکایی* (Gorden, 1964) طرح کرده است. لایبلد (Leibold, 2006)، صالحی امیری (۱۳۸۵) و ساروخانی (۱۳۷۰)، مشابه‌سازی را سیاستی می‌دانند که فرهنگ وارده بر فرهنگی را به اطاعت از فرهنگ گذشته وامی‌دارد. آن‌ها بر این باورند که برای ارتباط میان فرهنگ بیگانه و فرهنگ

موجود باید تجانس ایجاد شود تا در جامعه ارتباطات به‌خوبی صورت گیرد (برگرفته از نوربخش، ۱۳۸۷: ۶۷). گونه دوم در ارتباط با فرهنگ، سیاست تفکیک و جداسازی است که به‌نوعی جامعه‌ای مجازی شکل می‌گیرد و با ایجاد فضاهای خاص برای آن دسته از افراد جامعه که فرهنگی جدید وارد و یا افراد همان جامعه که آن را پذیرفته‌اند ایجاد می‌شود؛ البته در این نوع سیاست، حق با افرادی است که اکثریت جامعه را تشکیل می‌دهند (Halm and Sauer, 2006). یکپارچگی فرهنگی و اجتماعی در دسته سوم سیاست‌های فرهنگی تعریف می‌شود. بدین صورت که اجتماع و فرهنگ وارد شده در گذر زمان فرهنگ جامعه اکثریت را دریافت نموده و با آن‌ها تبادلات اجتماعی خواهد داشت و جامعه پیشین اجازه ورود به جامعه و فرهنگ جدید را صادر می‌کند؛ لیکن یکپارچگی ابعادی همچون یکپارچگی ساختاری، فرهنگی، اجتماعی و احساسی را شامل می‌شود. سیاست فرهنگی نوع چهارم یا سیاست چندفرهنگی، به جوامعی اطلاق می‌شود که فرهنگ‌های مختلف را در خود جای داده و بر این باور استوار است که افراد مختلف با فرهنگ‌های مختلف نیز با یکدیگر وجوه مشترکی دارند که باعث قرارگیری در کنار یکدیگر می‌شود. مخالفان بر این باورند که این چنین جوامعی فرهنگ یکسانی نداشته و سرریز از مهاجرین می‌شوند و این تبادلات فرهنگی را عامل تفرقه میان فرهنگ‌ها و قومیت‌ها می‌دانند (برگرفته از نوربخش، ۱۳۸۷: ۷۹).

۳. بینابینی و زمینه‌های شکل‌گیری آن

دهخدا بینابینی را همچون لبه و حد می‌داند و آن را فصل (بین) می‌نامد که می‌توان از نوع برخورد با این کلمه به حساسیت بالای مفهومی آن پی برد. در میان لبه ایستادن کار سختی است و اینکه حدی میان هر چیز پیدا کرد، راه دشواری است اما می‌توان گفت که بینابینی زمانی معنا پیدا می‌کند که چیزی وجود داشته باشد. با همه این تفاسیر نیز می‌توان گفت که بینابینی جدا نمی‌کند بلکه همواره در حال ملحق کردن و ارتباط برقرار کردن است (دهخدا، ۱۳۷۷). در فرهنگ تخصصی معماری، در تعریف این واژه چنین آمده است که بینابین فضایی است که دائماً در حال حرکت است. مکانی در خودش، محدودیتی ساخته شده در حاشیه و فتح بین قلمرو دو جنگجو، مبهم، سرگشته، دورگه و نامعلوم (بیلیان اصل، ۱۳۹۴: ۱۷۱).

مبتنی بر تعاریف، بینابینی^۳ را می‌توان به‌عنوان واژه‌ای در میان دو چیز بیان کرد و یا آن را در جدال مابین دانست که این مابینی می‌تواند میان هر چیزی باشد اعم از قدیم و جدید، داخل و خارج و یا حتی میان اقشار مردم. این نوع بینابینی می‌تواند حتی در بین پیچیدگی‌های امروزه مردم،

به نوعی نقطه امنی باشد و یا حتی می توان آن را نوعی نجاتگر مردمانی که خود و اصل و نسب خود را گم کرده اند، دانست (رضایی، ۱۳۷۷).

به لحاظ مفهومی، تقابل از گذشته، مبنای باورها، عقاید و کنش های مردمان بوده است و در بسیاری از ادیان، تقابل الهی / شیطانی، نیکی / بدی، نور / تاریکی و... دیده می شود (نبی لو، ۱۳۹۲: ۷۱) و یا به تبیین مفهوم تقابل از منظر ارسطو در متافیزیک می پردازد و آن را با مصادیقی همچون صورت و ماده، طبیعی و غیرطبیعی، فعال و منفعل، کل و جزء، وحدت و کثرت، قبل و بعد و وجود و عدم وجود بیان می کند (همان: ۷۲). در عصر حاضر، ویرانی دستاوردهای عصر روشنگری و تضعیف فراینده جهان بینی های مسلط سبب شده است که همه سطوح پس رفتن فرهنگی، آگاهی دوباره سر برآورند و این عمل باعث شده تا فرهنگ های متفاوت موزاییکوار در کنار یکدیگر قرار گیرند و در فضای مابین خود، حوزه های ترکیب و اختلاط فرهنگی ایجاد کنند (پیرواولیا و همکاران، ۱۳۹۶: ۳۵). جهاننگلو (۱۳۷۹) معتقد است که رویارویی ایران با دستاوردهای جهان مدرن، همواره به دو صورت قهرآمیز، تراژیک، تقلیدی و مضحک صورت گرفته است. او بر این باور است که ایران امروز حاصل ۱۵۰ سال نزاع پیوسته میان سنت و مدرنیته است اما نتیجه این نزاع تاکنون به شکلی قطعی روشن نشده است و ایران در نیمه راه مدرنیسم بازمانده است؛ زیرا انسان ایرانی که حاصل ارزش ها و جهان بینی تمدن ایرانی است، نه انسانی است کاملاً سنتی و نه مطلقاً مدرن. نگاه او از یک سو به جهان مدرن است و از سوی دیگر به دنیای سنت. از این جهت نه به دنیای سنت تعلق دارد و نه به مدرنیته. می کوشد تا مدرن باشد زیرا می خواهد فرزند زمان خود باشد، ولی در عین حال فردی سنتی است و به هنجارها و معیارهای سنتی خود پایبند است. از نسل جوان خود می خواهد مسئول و مستقل باشد ولی خود از استقلال و مسئولیت آن ها جلوگیری می کند؛ آزادی و انتخاب را شعار و سرمشق قرار می دهد ولی از آزاد بودن و انتخاب کردن هراسان است. پیوسته به دنبال مدرنیته است امام مدام در نیمه راه آن متوقف می شود. از فهم کامل سنت در عذاب است و از پذیرش مطلق مدرنیته، ناتوان (تبریزی نیا، ۱۳۸۸: ۵۵). در این ترکیب و اختلاط این تفکر بینابینی فرهنگی است که رشد کرده و پا به عرصه می گذارد و این تفکر بینابینی فرهنگی است که باعث بسط میان سنت و مدرنیته می شود و نمی گذارد تا این دو در مقابل یکدیگر قرار گیرند. از نظر متخصصان بینابینی در موضعی زمانی به وجود می آید که دو چیز در تقابل با یکدیگر قرار گیرند، از این رو بینابینی در فرهنگ کشور و شهرهایمان را می توان به زمان ورود مدرنیسم به ایران اطلاق نمود.

۴. مدرنیسم ایرانی و رویارویی با سنت

جهانبگلو، مدرنیته را فرایندی اجتناب‌ناپذیر و پدیده‌ای جهان‌شمول می‌داند که تمام جهان را فراگرفته است؛ به نظر وی هر جامعه از لحظه‌ای که سنت‌ها را به‌منزله یک مدل در زندگی روزمره خود نمی‌پذیرد، جنبش مدرنیته در ضمیر و تفکرش راه می‌یابد. وی در مورد مشخصات مدرنیته در ایران بر این باور است که در ضمیر ایرانیان پایان قرن نوزدهم و نیمه نخست قرن بیستم، دو مفهوم «مدرنیته» و «مدرن‌سازی» غالباً هم‌معنی مفاهیم «غربی»، «غربی‌سازی» و «غرب‌شدگی» (غرب‌زدگی) دانسته شده‌اند. سیمای ایرانی مدرنیته از نیمه دوم قرن نوزدهم با جریان‌های مختلف «عقلانی‌سازی» و «فردی‌سازی» خود را نشان داد و در قالب تغییر فنون و عادت‌ها نمود یافته است. رابطه وجدان سنتی‌گرایی که تفکر دینی در آن نظام نقش ذاتی داشته است با مدرنیته همواره رابطه‌ای از بیرون را داشته و هیچ‌وقت در یکدیگر نتوانسته ادغام شوند و حتی بر هم پیشی بگیرند و بدین گونه با وجدانی روبه‌رو هستیم که میان سنت و مدرنیته دویاره شده است: سنتی که گرفتار ابهام شده است و دیگر قابلیت اجرا ندارد و مدرنیته‌ای که هنوز مدرن نیست، یعنی در ساختار روانی فرد و جامعه، درونی و نهادینه نشده است و حضور آن را صرفاً در اشکال مختلف و مد و فنون حس می‌کنیم نه در سطح تعقل و فکر (تبریزی‌نیا، ۱۳۸۸: ۵۶). به عقیده اورکاد، تخریب باروی شهری در تهران از دوره ناصرالدین‌شاه باعث تحول در فرهنگ نبود بلکه این تغییرات فرهنگی، فکری و نظری از دوران پهلوی اول و تقریباً با آغاز مشروطه شروع شد. در این سطح، برخورد با مسئله به چهار شیوه، موضع‌گیری دیده می‌شود: دسته اول، محور را اندیشه و ایده‌های غربی قرار داده و سپس کوشیدند عقاید اسلامی را با آن تطبیق دهند؛ دسته دوم، غرب‌زدگان افراطی بودند که اعتقاد داشتند باید اسلام و فرهنگ شرق را به دور انداخت و نظام ارزشی و فرهنگی غرب را به‌طور کامل پذیرفت؛ دسته سوم که پرچم‌داران رنسانس معاصر اسلامی بودند، قرآن و اسلام راستین - اسلام زدوده‌شده از همه پیرایه‌ها - را به‌عنوان اصل و نیز جنبه‌های مثبت تمدن غرب را آن‌طور که با روح اسلام تضاد نداشته باشد، پذیرفتند؛ گروه چهارم، برخی نیروهای سنتی بودند که پیشرفت‌های مدنی غرب را به‌طور کامل رد می‌کردند (بشیری، ۱۳۷۶: ۴۴۷). می‌توان به سطح اجتماعی اشاره کرد که شروع آن تقریباً از انقلاب مشروطه بود که خود تأثیر بسزایی از انقلاب کبیر فرانسه گرفته. این‌ها همه پایه‌گذار شروع فرهنگی جدید، همچون آزادی بیان و قلم، شروع به کار روزنامه‌ها و سطح سواد عمومی، گشایش مجلس مشروطه و دیگر مسائل بوده‌اند (نک: قنبری، ۱۳۷۹: ۱۳۰).

موضوع مدرنیته به اینجا ختم نمی‌شود و در عوامل مهمی چون سیاست، اقتصاد و فرهنگ نیز

ورود داشته و تأثیرگذار می‌گردد، روند سیاسی ملت‌ها از فردیت به سمت وسوی جامعه مردمی قدم برمی‌دارد و اقتصاد از درون عصر کشاورزی عبور کرده و صنعت جایش را می‌گیرد و فرهنگ جوامع سنتی را از هم جدا می‌کند و باعث جدایی از آن می‌شود (نک: همان: ۱۱۶)؛ اما آن چیز که در جوامعی چون ایران مشهود است، مدرنیته‌ای است که باعث خروج کامل سنت از فرهنگ جوامع نبوده و همین باعث ایجاد آشفتگی در فرهنگ و خرده‌فرهنگ‌ها شده است، از این رو می‌توان در جوامع خرد چون آران و بیدگل این اتفاق را به‌روشنی مشاهده کرد و تأثیرات آن را در تخریب ابنیه و بافت‌های تاریخی، قوانین شهری نامتناسب با الگوهای فرهنگ بومی و خیابان‌کشی‌های تعریف‌نشده مشاهده کرد.

۵. تغییرات فرهنگی شهرها در فضای بینابینی

فضای شهری یکی از عناصر ساخت شهر است که همسو با تاریخ ملت‌ها به جود می‌آید، شکل می‌گیرد و دگرگون می‌شود. این عنصر که فعالیت‌های مختلف فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی همیشه در آن جریان داشته، همیشه با قلب تاریخ شهر در پیوند بوده و سرگذشت شهر را رقم می‌زده است (توسلی و بنیادی، ۱۳۸۶: ۹)؛ به‌گونه‌ای می‌توان گفت که فضاهای شهری تناسب و یکنواختی میان تمام عناصر از جمله فرهنگ و اجتماع ایجاد کرده و همین امر شهر را برای فهم و درک از طرف استفاده‌کنندگان فراهم می‌کند. در ارزیابی سازمان طراحی فضاهای عمومی شهری از مکان‌های شهری فراوان، فضاهای موفق شهری دربرگیرنده چهار اصل دسترسی و ارتباط، آسایش و تصویر ذهنی، فعالیت و کاربری و اجتماع‌پذیری هستند. پس فضای شهری، فضایی خالی و تهی میان ساختمان‌ها نیست بلکه مفهومی است که محیط فیزیکی افراد، روادید و همچنین روابط میان افراد در آن شکل می‌گیرد. به این نوع می‌توان دریافت تعامل میان اجتماع و فرهنگ با فضاهای شهری درهم آمیخته شده و بر یکدیگر تأثیر متقابل دارد (منصورماهانی، ۱۳۹۴: ۳). در این میان، فضاها و علائم شهری بسیاری که در رابطه با فرهنگ شهر شکل گرفته‌اند، وجود دارد که از نظر جیکوبز و بسیاری از جامعه‌شناسان شهری، مهم‌ترین آن‌ها خیابان‌ها و راه‌های دسترسی است که شهر را در ارتباط با دیگر فضاهای شهری قرار می‌دهند. در جوامع سنتی، فرهنگ به‌خوبی از عهده انجام کار به‌ویژه هویت‌سازی برمی‌آمد، زیرا توانایی و قابلیت تفاوت‌آفرینی و معنابخشی بسیار بالایی داشت. در چنین جوامعی، فرهنگ نه تنها مرزهای شفاف و پایداری ایجاد می‌کند، بلکه در عرضه کردن نظام‌های معنایی منسجم و آرامش‌بخش هم تواناست. این توانایی چشمگیر فرهنگ در عرصه هویت‌سازی و معنابخشی، در درجه نخست از پیوند تنگاتنگ فرهنگ با مکان و سرزمین

ناشی می‌شد. در جوامع سنتی، استحکام و کارایی بالای مرزها، فضایی انحصاری برای فرهنگ‌های خاص فراهم می‌کرد (کرمی، ۱۳۸۸: ۳۰۷) اما در شهر امروزی، عواملی چون بی‌تناسبی، بی‌هویتی، خودنمایی، تقلید، فردگرایی، مصرف‌زدگی، سعی در تشابه به بیگانه، اهتمام در تمایز از همگان، فشار روانی، آلودگی، زشتی، فقدان دوستی و آشنایی و بسیاری کمبودها که لازمه زندگی انسانی هستند، چنان عرصه بر انسان تنگ نموده است که هرکس در حسرت آوارگی کوه و بیابان مانده است. تکلیف نهایی هر چیز را ماشین معین می‌کند. محیط و فضای بی‌هویت و تقلیدی از مغرب‌زمین، تأثیرات نامیمونی بر فرهنگ و رفتار جوامع سنتی و بومی نهاده است (تقی‌زاده، ۱۳۸۱: ۷۱).

۶. فرهنگ وارداتی و تأثیر آن بر ساختار شهر و معماری

معماری به معنای آبادانی است (دهخدا) و به علمی اطلاق می‌شود که فضای زیست انسان را طراحی می‌کند که ریشه در فرهنگ دارند و جزء ارکان اصلی فرهنگ می‌باشند (مهدوی‌پور، ۱۳۷۷: ۵۲). فرهنگ به دو صورت در معماری تجلی می‌یابد. اول آنکه فرهنگ استاد معمار است و معمار هرچه را یاد می‌گیرد، در ارتباط با فرهنگ است و غیر از علمی که آموخته است، نمی‌تواند معماری کند و دوم اینکه معمار سعی بر آن دارد تا فرهنگ و جوانب آن را در کار خود حفظ کند و اهمیت دهد (همان: ۵۳).

بافت‌های شهری، ساخته دست انسان است و این جوامع مختلف انسانی هستند که شهرها و روستاها را شکل می‌دهند. با توجه به اینکه انسان در شهرسازی و معماری دخیل است، این مسئله مطرح می‌شود که اگر عنصری همچون فرهنگ بر روحیات، خلیات و رفتار انسان اثر بگذارد، ابتدایی‌ترین نقطه نمود آن در معماری نمود می‌یابد. می‌توان گفت که اجزا و عناصر تشکیل‌دهنده فرهنگ به سه دسته تقسیم‌بندی می‌شوند. دسته اول، عناصر سنتی هستند که از نسل‌های گذشته گرفته شده و به نسل امروز داده شده است و می‌توان گفت که از مهم‌ترین خصوصیات یک فرهنگ سنتی، پایایی و مقاومت تمام عناصر آن در برابر عوامل و فرهنگ‌های جدید است و اما دسته دوم، فرهنگ‌ها و عناصر مدرن هستند که هیچ ریشه‌ای در گذشته فرهنگ قبلی نداشته و زاینده افکار و زندگی جدید یا عصر صنعتی و ارتباط است. همین ارتباطات نیز باعث تبادل سریع در فرهنگ‌ها شده و این سرعت در تبادل باعث ایجاد تزلزل در نگهداری از فرهنگ می‌شود (برگرفته از پولادی و دلگشایی، ۱۳۹۳: ۶۲). اما نوع سومی از فرهنگ نیز وجود دارد که در میان این دو فرهنگ قرار می‌گیرد و از سویی بر سنتی بودن خود پافشاری دارد و ارق سنتی بودن را دارد و از سمتی به دنبال

مدرنیته پیش می‌رود.

شروع تحولات در روند معماری و شهرسازی ایران را شاید بتوان از دوره مشروطه دانست. البته پیش از آن نیز در دوران قاجار و حتی صفویه، شاهد تأثیرپذیری‌هایی از فرهنگ‌های غربی در ایران هستیم، اما می‌توان گفت که اوج دگرگونی‌ها و تأثیرپذیری از رشد سرمایه‌داری از اوایل حکومت پهلوی آغاز می‌شود (حسین اف و همکاران، ۱۳۸۳: ۶۵) اما نمی‌توان از نقش تسریع‌کننده دوران قاجار گذر کرد (فردوسی‌ان، ۱۳۸۲: ۴۶). در این دوران بود که نهادهای اجتماعی نوین زمینه‌ساز تحولات و معتقد به سلطه نوآوری به وجود آمد و برای اولین بار در تاریخ شهرگرایی و شهرنشینی کشور، دولت بر آن شد تا چهره شهرها و سیمای معماری را تغییر دهد (حبیبی، ۱۳۸۳: ۱۶۱). این سیاست‌های دولت در زمینه تغییر شهرها به گونه‌ای از عوامل تعیین‌کننده شد و این دگرگونی‌ها و تغییرات باعث به هم‌ریختگی سیمای شهرهای سنتی ایران گردید؛ اما این اصول نوسازی شهری اغلب بدون توجه به الگوهای تاریخی و الهام‌گیری از طراحی‌های سنتی و یا عنایت به ارزش‌های درون‌زای فرهنگی، طراحی و اعمال شد (اهلرس، ۱۳۸۰: ۱۷۰). از دهه ۱۳۰۰ به بعد، در شهرهای ایران تغییرات کالبدی چشمگیری رخ داد. همه این تغییرات در رابطه با ساخت اجتماعی و اقتصادی جامعه و قرار گرفتن ایران در سیستم سرمایه‌داری جهانی قابل بررسی است. خیابان‌های بسیاری بنا بر درخواست بورژوازی در حال رشد، ایجاد شد و بدین ترتیب ساخت شهرها نیز دگرگون شد (حسین اف و همکاران، ۱۳۸۲: ۶۵).

از نظر متخصصان این حوزه می‌توان گفت که خیابان‌ها یکی از اصلی‌ترین عوامل در ارتباط با ازهم‌گسیختگی بافت‌های سنتی در شهرهای ایرانی هستند. این خیابان‌ها نه با عنوان عنصر مکمل بافت‌های سنتی بلکه به عنوان عنصری مسلط و تعیین‌کننده در شهرها ظاهر شدند. از دیگر عوامل تأثیرگذار در بافت سنتی شهرها می‌توان به افزایش توان اقتصادی در این دوران اشاره کرد که باعث ایجاد امکان مداخله در شهر و اجرای طرح‌های عمرانی گردید. محله‌های جدید به وجود آمده و آنان که بضاعت مالی داشته، محله‌ها و بافت‌های سنتی را ترک کرده و به سمت محله‌های جدید با تسهیلات امروزی نقل مکان کردند و همین امر باعث ایجاد جدایی‌گزینی و تفکیک افراد و محله‌های جدا از نظر تفکیک قومی گردید (اهلرس، ۱۳۸۰: ۱۹۰). با ورود اتومبیل به کشور نیز مشکلات بیشتر شده و عدم تطابق فرهنگ سنتی با فرهنگ وارداتی، باعث ایجاد مشکلات عدیده شد. لذا عواملی همچون پیشرفت سریع تکنولوژی، ارتباطات مجازی و پدیده نوظهور خیابان، مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر شهرها و سیمای آن‌ها به شمار می‌آیند. از جمله تأثیرات این نوع از

فرهنگ بر بافت شهری این شهرها را می‌توان با ورود ماشین و نیاز به خیابان‌های عریض و وسیع جست‌وجو کرد و دیگر اینکه چون بافت سنتی نمی‌تواند خود را با شرایط جدید وفق دهد، باید تخریب شود. شهرسازی در ایران تا قبل از دوره پهلوی و حتی به‌نحوی تا اواسط دوره قاجار، شکلی سنتی در خود داشته است (نک: پوراحمد و یزدانی، ۱۳۸۴: ۳۰). معماری و شهرسازی در این دوره‌ها به‌گونه‌ای نشانگر هویت، مذهب، فرهنگ و آداب‌ورسوم هر منطقه بوده و انسان در آن زمان از هر چه که طبیعت به‌عنوان مصالح در هر منطقه پیش رویش می‌گذاشت، بهره می‌گرفت (رهنمایی و شاه‌حسینی، ۱۳۸۴: ۸۴). شهرهای سنتی ایران دارای عناصری نیز بوده‌اند که فضای شهری را در شهر سنتی تعریف و آن را حائز اهمیت کرده است؛ این عناصر عبارت‌اند از دروازه و بارو، ارگ، میدان، بازار یا بازارچه، محلات مسکونی، مسجد جامع، مرکز محله، واحدهای مسکونی (سلطان‌زاده، ۱۳۶۵: ۲۹۲). شهر ایرانی هر چه هست، تبلوری است از محیط‌زیست، فرهنگ، آداب و سنن (مشهدی‌زاده، ۱۳۸۵: ۳۶). آنچه در شهر ایرانی مطرح است، رعایت همه اصول زندگی بومی است. در واقع شهرهای ایران، شکل تبلور یافته فرهنگ محیط خود است که با سوق یافتن به فرهنگ غیر خودی، شکل ظاهری خانه‌ها و شهرها تغییر یافته و تعارضات فرهنگی به‌ویژه تقابل بافت‌های سنتی و مدرن آغاز می‌شود؛ به‌گونه‌ای که مردم، خانه‌های هشتی‌دار و گودال باغچه‌ای را نمی‌پسندند و آشپزخانه‌های برون‌گرا از اقبال عمومی برخوردار می‌شود. شیشه‌های رنگی خانه‌ها جای خود را به شیشه‌های تیره داده و مردم به‌دنبال پنجره‌های وسیع و محصور کردن آن با پرده‌هایی چندلایه هستند (بروز تضاد فرهنگی).

جدول ۱: عوامل مؤثر بر کالبد و فضاهای شهری از لحاظ ذهنی و عینی (نگارندگان، ۱۳۹۸)

عوامل مؤثر بر کالبد و فضاهای شهری از لحاظ ذهنی و عینی		
عوامل فرهنگی	عوامل رویه‌ای	عوامل محیطی
۱. فردگرایی	۶. بی‌توجهی به اتصال با زمینه به‌ویژه در حوزه‌های فرهنگی	۱۰. ورود برنامه‌ریزی نشده خودرو و تبعات ناشی از آن
۲. بی‌هویتی	۷. از بین رفتن حس مکان	۱۱. جایگزینی میداين جديد شهری به‌جای میدانچه‌های محلی
۳. مصرف‌زدگی	۸. مدگرایی	۱۲. از بین رفتن نظام محله‌ها
۴. تغیر سبک زندگی	۹. بی‌توجهی به زمینه‌ها	
۵. شکل‌گیری فضاهای جدید		

۷. بینابینی فرهنگی و ماندگاری بافت تاریخی در آران و بیدگل

۷-۱. اقتصاد و نقش آن در تولید و تقویت فرهنگ

نیل به پایداری محیط کالبدی انسان‌ساخت به‌عنوان بخشی از محیط زیست انسانی و دربرگیرنده و

سامان‌دهنده فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی در گرو برقراری حالت تعادل پویا میان فضای کالبدی انسانی، محیط فراگیر و کاربردان فضا است. پویایی این تعادل در نحوه پاسخ‌گویی و کنش‌مندی محیط کالبدی به خواست‌ها و نیازهای کاربران و نیز شرایط متغیر محیط فراگیر است.

مبتنی بر نظرون دررین و کتروپ، محیط کالبدی پایدار انسانی به ساکنان خود در طول زمان، کمینه مشکلات روان‌شناختی و فیزیکی را وارد می‌کند. برای مثال، عدم تناسب فضاها با نیازها، خواست و یا الگوهای رفتاری کاربران، نیاز به تعمیر، تعویض و یا نگهداری پرهزینه، عدم تأمین شرایط مطلوب محیطی و... و کمینه میزان منابع زمينه آب، خاک و سوخت (انرژی تجدیدناپذیر) را از محیط فراگیر خود طلب می‌کند و در نتیجه کمترین بار محیطی را به محیط خود وارد می‌آورد (نک: هیرمندی نیاسر، ۱۳۹۵: ۱۵۳).

بر این اساس، اقتصاد منطقه‌ای پایدار باید سه اصل را مورد توجه قرار دهد: ۱. احیای خسارات اجتماعی و زیست‌محیطی گذشته و جلوگیری از بروز مسائل جدید، ۲. اقتصاد انسان‌گرا به مفهوم تأمین نیازهای واقعی انسان و فراهم نمودن حداکثر کارایی اقتصادی با محوریت توجه به انسان، ۳. تکیه بر اقتصاد محلی (مالکیت محلی، کنترل محلی، سرمایه‌های محلی و استفاده از منابع محلی) (بحرینی و مکنون، ۱۳۸۰). این مؤلفه‌ها که تضمین‌کننده اقتصاد پایدار هستند، از طریق استفاده مناسب از زمین و توجه به ظرفیت‌های اراضی شهری، افزایش میزان بهره‌وری ناشی از تمرکز و توجه به فضاهای دارای ظرفیت، استفاده چندگانه از فضا، کاهش زمان و هزینه‌های جابه‌جایی با ایجاد کاهش فاصله میان فعالیت‌های مرتبط محقق خواهند شد (سنگالی و قرشی، ۱۳۹۵: ۸۷-۹۹).

شهرهای آران و بیدگل فعلی، دو آبادی قدیمی در منطقه کاشان که از گذشته دور در مجاورت هم قرار داشته‌اند، طی دهه‌های اخیر، به واسطه نزدیکی و تنیدگی جغرافیایی، به شهر آران و بیدگل و مرکز شهرستان آران و بیدگل تبدیل شده‌اند (مشهدی نوش‌آبادی، ۱۳۹۶: ۳۳). در دو کتاب ارزشمند تاریخ قم و تاریخ کاشان که در زمره مهم‌ترین اسناد تاریخی منطقه کاشان به شمار می‌روند، به آران و بیدگل اشاره شده است. در کتاب تاریخ قم، از سه آبادی آران، هراسکان و نوش‌آباد یاد شده است (قمی، ۱۳۶۱: ۴۳). ضرابی، در وجه‌تسمیه بیدگل اشاره می‌کند که بیدگل از اصل بلبل بوده و سلیل بن قاسان آن را بنا نموده است (کلانتر ضرابی، ۱۳۵۶: ۱۴۳). این شهر با بافت متراکم خود تا سال ۱۳۰۳ درون حصار با برج و بارو قرار داشته اما با رشد جمعیت و نیاز به مسکن چون امکان گسترش شهر در درون حصار فراهم نبوده، ساخت‌وساز به بیرون بارو کشانده شده و شهر از حصار خود گریخته و تغییر در شیوه ساخت‌وسازها، رفته‌رفته بافت کهن

شهر را متأثر و دگرگون کرده و شهر از هر سو گسترش یافته است (فرخیار، ۱۳۹۲: ۱۳۲).^۴ غزالی در تبیین اقتصاد و شیوه معیشت ساکنان فلات مرکزی ایران به این مهم اشاره می‌کند که چگونه شهرهای حاشیه کویر همچون آران و بیدگل، به دلیل شرایط اقلیمی و محدودیت منابع آبی، در هنر شعربافی به پیشرفت‌های قابل توجهی نائل آمدند، به گونه‌ای که این هنر در طول دوران تاریخی به اقتصاد غالب منطقه تبدیل شده است (غزالی، ۱۳۹۵: ۱۰۱). رحمانیان با تبیین ویژگی‌های اقتصاد بومی در دوره‌های مختلف تاریخی ایران، اقتصاد مبتنی بر صنایع در دوران صفویه و تمرکز بر بخش کشاورزی در عصر پیشاصنعتی قاجار در منطقه کاشان را مورد تحلیل قرار می‌دهد و بر مزیت معیشت مبتنی بر بوم و بسترسازی آن برای توسعه پایدار تأکید می‌کند (رحمانیان و میرزایی، ۱۳۹۷: ۴).

۲-۷. زمینه‌ها و بسترهای معماری

انتخاب‌های خاصی که جامعه روا می‌پندارد، مظهر فرهنگ آن جامعه است. راپاپورت، یکی از راه‌های بررسی فرهنگ را نظر کردن به عام‌ترین انتخاب‌های جامعه می‌داند. وی معتقد است که روایی انتخاب‌هاست که در هر فرهنگ، اماکن و بناها را از اماکن و بناهای سایر فرهنگ‌ها متمایز می‌سازد (راپاپورت، ۱۳۸۸)؛ یعنی تأثیرات فرهنگ و محیط رابطه‌ای دوسویه با یکدیگر دارند. مبتنی بر این نگاه، معماری به عنوان یکی از عام‌ترین انتخاب‌های فرهنگی اجتماعی مردم، مقوله‌ای فرهنگی است که در بستر محیط شکل می‌گیرد و پرداخته می‌شود. بر این اساس می‌توان گفت آنچه در آران و بیدگل رخ داده، مبتنی بر بسترهای محیطی آن بوده است.

از نخستین ارتباطات فرهنگی میان آران و بیدگل و شهرهای هم‌جوار می‌توان به تشابهات معماری آن‌ها اشاره کرد که در شکل و ساختار کلی، قواعد مشترکی دارند. مطالعات نشان می‌دهد که شهرهای آران و بیدگل به پیروی از ساختار معماری همه شهرهای حاشیه کویر دارای محلات متعدد بوده و هر محله ضمن ارتباط با سایر محله‌ها، دارای فضاهای مذهبی و عام‌المنفعه بوده است. از طرفی، دروازه‌های محلی نشان می‌دهد که محلات در عین رابطه، دارای استقلال فضایی و قلمرو مشخص بوده‌اند. از دیگر زیرساخت‌های اقتصادی این دو شهر می‌توان به کارگاه‌های شعربافی اشاره کرد که نقش بسیار مهمی در پویایی اقتصاد شهر داشته‌اند. هرچند از این کارگاه‌ها تعداد کمی بر جای مانده است، با توجه به پیشینه غنی منطقه در تولید پارچه و فرش، می‌توان گفت که شعربافی‌ها کانون دادوستد اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی بوده‌اند و از بین رفتن این کارگاه‌ها از عوامل اثرگذار در بروز شکاف میان شهرهایی شده که مرز ناگسستگی

فرهنگی اجتماعی و اقتصادی داشته‌اند. اشاراتی که ملیحای سمرقندی در تذکره مذکر الاصحاب به تعداد قابل توجه کارگاه‌های شعربافی و زری‌بافی آران و بیدگل (قریب به بیست هزار دستگاه) داشته است، دال بر اهمیت حرف بومی در منطقه بوده است (برگرفته از ایمانیان، ۱۳۹۷: ج ۱، ۱۱). از این رو فرهنگ و معیشت دو جزء مهم در تبادلات فرهنگی میان ساکنان آران و بیدگل و مناطق هم‌جوار به‌ویژه شهر کاشان به شمار می‌آمده است. با گذشت زمان و بی‌رونی مسیره‌های اقتصادی فرهنگی که در طول سده‌های متمادی پویا بوده، دسترسی از طریق کویر به آران و بیدگل قطع شده و همین امر باعث کم‌رونق شدن اهمیت این دو منطقه شده است.



تصویر بازارچه محلی در محله درب ریگ (نگارنده، ۱۳۹۷)



نقشه خیابان‌کشی‌های جدید در بافت تاریخی آران و بیدگل (سازمان نقشه‌برداری کشور)

۸. نتیجه‌گیری

فضای بینابین به‌دلیل پویایی و انعطاف‌پذیری بالا، وظیفه دریافت، تفسیر، تغییر و تحول داده‌ها را دارد و با بهره‌گیری از مبانی و اصول حاکم بر روابط فضایی، بر چگونگی سازمان‌دهی فضایی مجموعه‌ها و توسعه و تکامل آن‌ها اثرگذار است.

مبتنی بر مطالعات، آران و بیدگل در یک بستر تعاملی و دادوستد فرهنگی اقتصادی، پیوندهای دیرینه‌ای با شهرهای مجاور به‌ویژه شهر کاشان داشته است؛ بازار کاشان، محل فروش کالای

اساسی مردمان آران و بیدگل بوده و از این طریق، مبادلات اقتصادی و معیشتی با فرهنگ و معماری گره می‌خورده است. تعاملات اقتصادی در مقیاس خرد، از طریق دادوستدهای محلی و در مقیاس کلان، به سبب تکیه بر ظرفیت‌های بومی، در سطح بسیار گسترده‌ای با مراکز اقتصادی ایران برقرار می‌شده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد به سبب پویایی اقتصادی و تعاملات فرهنگی، معماری این شهرها نیز پویا بوده و نوعی هم‌زمانی و تداوم فرهنگی و معماری در آن‌ها به چشم می‌خورد. در این نظام تعاملی، معماری، زبان فرهنگی شهر تلقی می‌شود و فرهنگ نیز شاکله اصلی و الهام‌بخش به معماری شهر است.

شوربختانه طی دهه‌های اخیر، شکل‌گیری فضاهای بینابینی در ساخت و سازمان فضاهای معماری شهرهای آران و بیدگل از روی ناآگاهی و برخی اقدامات عجولانه، زمینه تخریب و گسست فرهنگی را فراهم کرده است. در این شهرها، به دلیل فاصله گرفتن از نظام اقتصادی پویا و معیشت بومی، نوع و نحوه نگرش به فضای معماری بینابین در حاله‌ای از ابهام فرو رفته و سبب بروز شکاف‌های عمیق میان سنت و مدرنیسم شده است. خیابان‌کشی‌های لجام‌گسیخته که در پی تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌های بدون پشتوانه پدید آمده، عامل زوال تدریجی فرهنگ معماری آران و بیدگل شده و عواقب نامیمونی در پی داشته است.

بر این اساس، نگرش صحیح و مواجهه منطقی با موضوع بینابینی، حلقه گمشده سنت و مدرنیسم در فرهنگ و معماری شهرهای آران و بیدگل تعریف می‌شود. مادامی که آمادگی لازم برای نمود و بروز تغییرات تدریجی و عالمانه ایجاد نگردد، تعریف نظری و عملی مشخصی نیز از معماری ارائه نخواهد شد و شیوه‌ای از معماری پدید می‌آید که از آن به معماری رایج یاد می‌شود.

پی‌نوشت‌ها

۱. اصطلاح معماری رایج که در این پژوهش نیز از آن سخن رانده شده، راوی چهره ناخوش احوال شهرهای امروزی است. اصطلاح رایج به مفهوم اقبال امروز و اکراه فرداست و از بی‌ثباتی یک موضوع یا یک پدیده سخن می‌گوید. نقطه مقابل آن معماری پایدار است که در آن، توجه به زیرساخت‌ها و ساخت مبتنی بر فهم مکان، پیش‌فرض اولیه هر موضوع معماری قلمداد می‌شود.

۲. واژه فرهنگ در ادبیات انگلیسی، سابقه کمتری نسبت به معادل فارسی آن دارد و از نظر لغوی نیز با معانی مختلفی در ارتباط است که به نوعی می‌توان آن‌ها را نیز در ارتباط با پرورش و تربیت انسان با هدفی خاص اشاره کرد. البته اندیشمندان غربی بسیار از این واژه و مفهوم آن استفاده کرده‌اند که با بررسی آن‌ها می‌توان نتیجه گرفت که هر کدام مفهوم فرهنگ را در راستای علم و راه و روش خود معنی نموده‌اند.

3. In-between

۴. با توجه به منابع تاریخی و پژوهش‌های صورت گرفته در این خصوص که آران و بیدگل دو شهر جدا از هم بوده‌اند و با توجه به نزدیکی بسیار، به اشتباه شهرهای آران و بیدگل را متصل به هم می‌دانسته‌اند اما چراغان در کتاب خود، بیدگل و آران را جدا از هم دانسته و حتی از لحاظ شغلی نیز این دو شهر با یکدیگر تفاوت داشته‌اند. سُکّان آن (منظور بیدگل)، نصف کاسب و نصف دهقان‌اند، اهل حرفه‌اش زیادتر نسّاج و حلاج‌اند (وصاف بیدگلی، ۱۳۵۸: ۵). در جایی دیگر چراغان از محله فخرخانه بیدگل نام می‌برد و در آنجا کوره‌های آجرپزی را توصیف می‌کند.

منابع

۱. احمدی، بابک (۱۳۷۴)، *حقیقت و زیبایی (درس‌های فلسفه هنر)*، چ ۱، تهران: چاپ مرکز.
۲. ایمانیان، حسین (۱۳۹۷)، *جستارهای بیدگل‌شناسی، ویگل نامک*، بی‌جا: انتشارات مکتب بیداران.
۳. اهلرس، اکارت (۱۳۸۰)، *ایران، شهر، روستا و عشایر (مجموعه مقالات)*، ترجمه عباس سعیدی، تهران: انتشارات منشی.
۴. بذرافکن، کاوه (۱۳۸۱)، «نظام‌های بیانی معماری و معماری ایرانی»، *معماری و شهرسازی*، شماره ۶۶، ۴۵-۵۴.
۵. بحرینی، سید حسین و مکنون، رضا (۱۳۸۰)، «توسعه شهری پایدار از فکر تا عمل»، *محیط‌شناسی*، شماره ۲۱، ۴۱-۶۰.
۶. بشیریه، حسین (۱۳۷۶)، «جامعه‌شناسی تجدد: غیریت‌ها و محدودیت‌ها»، *نقد و نظر*، سال سوم، شماره ۲ و ۳، ۳۳-۴.
۷. بلیان اصل، لیدا و ستارزاده، داریوش (۱۳۹۴)، «جایگاه فضای بینابین در سازماندهی فضایی عناصر معماری و شهری در ایران: مطالعه موردی: شهر تبریز در دوره قاجار»، *علوم و تکنولوژی محیط‌زیست*، دوره هفدهم، شماره ۲، ۱۶۹-۱۸۱.
۸. پوراحمد، احمد و یزدانی، داریوش (۱۳۸۴)، «تأثیر مدرنیسم بر توسعه کالبدی شهرهای اسلامی؛ نمونه موردی: تبریز»، *پژوهش‌های جغرافیایی*، شماره ۶۰، ۲۹-۵۲.
۹. پولادی، فاطمه و دلگشایی، بهرام (۱۳۹۳)، «مقایسه فرهنگ سنتی و فرهنگ مدرن در بوشهر با ارائه راهکارهای مدیریتی»، *مدیریت فرهنگی*، شماره ۲۶، ۳۹-۶۲.
۱۰. پیرواولیا، مرجان و سهیلی، جمال‌الدین (۱۳۹۶)، «کیفیت فضای بینابین در گذرهای تاریخی؛ نمونه موردی: گذر ساغریسازان شهر رشت»، *معماری و شهرسازی ایران*، دوره ۸، شماره ۱۳، ۳۳-۴۸.
۱۱. تبریزی‌نیا، مجتبی (۱۳۸۸)، «رویارویی سنت و مدرنیته در ایران معاصر»، *کتاب ماه علوم اجتماعی*، شماره ۱۹، صفحه ۵۳.
۱۲. تریاندیس، هری چارالامبوس (۱۳۹۱)، *فرهنگ و رفتار اجتماعی*، ترجمه نصرت فتی، چ ۳، تهران: جامعه‌شناسان، رسانش.
۱۳. تقی‌زاده، محمد (۱۳۸۱)، «تأثیر معماری و شهر بر ارزش‌های فرهنگی»، *هنرهای زیبا-معماری و شهرسازی*، شماره ۱۱، ۶۲-۷۶.



۱۴. توسلی، محمود و بنیادی، ناصر (۱۳۸۶)، *طراحی فضای شهری*، ویرایش دوم، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران.
۱۵. جهانگللو، رامین (۱۳۷۹)، *ایران و مدرنیته: گفت‌وگوهایی با پژوهشگران ایرانی و خارجی در زمینه رویارویی ایران با دستاوردهای جهان مدرن*. ترجمه حسین سامعی. نشر گفتار.
۱۶. حبیبی، سید محسن (۱۳۸۳)، *از شار تا شهر*، چاپ پنجم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۷. حسین‌اف، ف.م و همکاران (۱۳۸۲)، *برنامه‌ریزی و ساخت شهرهای کوچک*، ترجمه غلامرضا خسروی‌ان، تبریز: نشر فروزش.
۱۸. دهخدا، ع (۱۳۷۷)، *لغت‌نامه دهخدا*، تهران: دانشگاه تهران
۱۹. راپاپورت، ایماس (۱۳۸۸)، *انسان‌شناسی و مسکن*، ترجمه خسرو افضلیان، مشهد: انتشارات کتابکده کسری.
۲۰. رحمانیان، داریوش و میرزایی، مهدی (۱۳۹۷)، «نظام مالکیت آب در روزگار قاجاریه؛ مطالعه موردی: کاشان و پیرامون»، *تحقیقات تاریخ اجتماعی*، شماره ۲، ۲۵۱-۲۵۰.
۲۱. رضایی، رضا (۱۳۷۷)، «معماری در فضای بینابین»، *معمار*، شماره ۲، ۳۲-۴۳.
۲۲. رهنمایی، محمدتقی و شاه‌حسینی، پروانه (۱۳۸۴)، *فرایند برنامه‌ریزی شهری ایران*، تهران: سمت.
۲۳. روح‌الامینی، محمود (۱۳۷۷)، *زمینه فرهنگ‌شناسی تألیفی در انسان‌شناسی فرهنگی و مردم‌شناسی*، چ ۴، تهران: عطار.
۲۴. ساروخانی، باقر (۱۳۷۵)، *دایرةالمعارف علوم اجتماعی*، تهران: سازمان انتشارات کیهان.
۲۵. سامووار، لاری و همکاران (۱۳۷۹)، *ارتباط میان فرهنگ‌ها*، ترجمه غلامرضا کیانی و سید علی‌اکبر میرحسینی، تهران: باز.
۲۶. ستیس، والترتنس (۱۳۹۳)، *فلسفه هگل*، ترجمه حمید عنایت، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲۷. سلطان‌زاده، حسین (۱۳۶۲)، *روند شکل‌گیری شهر و مراکز مذهبی ایران*، تهران: انتشارات آگاه.
۲۸. سنگ‌لی، خشایار و قرشی، سیده صدیقه (۱۳۹۵)، «توسعه پایدار شهری؛ رویکرد جهانی با راهکارهای محلی؛ مطالعه موردی، بررسی معیارهای پایداری در معماری سنتی شهر یزد»، *مطالعات هنر و معماری*، شماره ۴ و ۵، ۹۹-۸۷.
۲۹. صالحی امیری، سید رضا (۱۳۸۵)، *منازعات قومی در ایران*، تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک.
۳۰. عسگری خانقاه، اصغر و کمالی، محمدشریف (۱۳۸۷)، *انسان‌شناسی عمومی*، چ ۵، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی و دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.
۳۱. عطار، سعید (۱۳۹۶)، «افول خردگرایی و عدم گسست از مبانی، دلیل عقب‌ماندگی ایران؟ بررسی و نقد نظریه جواد طباطبایی»، *تاریخ تمدن اسلامی*، شماره ۲۵، ۱۴۹-۱۷۲.
۳۲. غزالی، ربابه (۱۳۹۵)، «جایگاه پارچه‌های دستباف در طراحی لباس مشاغل»، *جلوه هنر*، شماره ۱۵، ۹۵-۱۰۷.
۳۳. فرخ‌یار، حسین (۱۳۹۲)، *صد خانه - صد پلان*، ترجمه حسن کریمیان، کاشان: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی

(واحد کاشان).

۳۴. فردوسیان، فرشته (۱۳۸۲)، تلفیق مفاهیم شهرسازی سنتی و مدرن ایران، ج ۱، تهران: انتشارات سیمای دانش.
۳۵. قمی، حسن بن محمد بن حسن (۱۳۶۱)، تاریخ قم، ترجمه حسن بن علی قمی، تصحیح و تحشیه سید جلال‌الدین تهرانی، ج ۲، تهران: توس.

۳۶. قنبری، آیت (۱۳۷۹)، «ایران و موج اول مدرنیته»، علوم سیاسی، سال سوم، شماره ۱۲، ۱۱۵-۱۴۳.

۳۷. کامی شیرازی، مهسا (۱۳۹۰)، شکل‌گیری عرصه‌های همگانی بر اساس اندیشه بینابین، طراحی مرکز فرهنگی و هنری، پایان‌نامه کارشناسی ارشد معماری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.

۳۸. کرمی، پرستو (۱۳۸۸)، «مدرنیته و تأثیر آن بر شهرهای اسلامی»، نشریه آسمانه، شماره ۱.

۳۹. کلاتر ضرابی، عبدالرحیم (۱۳۵۶)، تاریخ کاشان، به‌انضمام یادداشت‌هایی از الهیار صالح، به‌کوشش ایرج افشار، ج ۳، تهران: امیرکبیر.

۴۰. مشهدی نوش‌آبادی، محمد (۱۳۹۶)، «آران و بیدگل در منابع تاریخی»، پژوهش‌نامه کاشان، شماره ۱۱، ۳۲-۵۵.

۴۱. مشهدی‌زاده دهاقانی، ناصر (۱۳۸۵)، تحلیلی از ویژگی‌های برنامه‌ریزی شهری در ایران، تهران: علم و صنعت.

۴۲. مظفر، فرهنگ و همکاران (۱۳۹۱)، «فرهنگ در پژوهش‌های معماری»، مسکن و محیط روستا، دوره ۳۱، ۲۹-۳۸.

۴۳. منصورماهانی، سوگل (۱۳۹۴)، «تأثیر تعاملات اجتماعی بر معماری و فضای عمومی شهری»، اولین کنفرانس سالانه پژوهش‌های معماری، شهرسازی و مدیریت شهری، یزد: مؤسسه معماری و شهرسازی سفیران راه مهرازی.

۴۴. مهدوی‌پور، حسین (۱۳۷۷)، «مقدمه‌ای بر تأثیر فرهنگ در معماری»، مجله مسکن و انقلاب، شماره ۸۴، ۵۲-۶۰.

۴۵. نبی‌لو، علیرضا (۱۳۹۲)، «بررسی تقابل‌های دوگانه در غزل‌های حافظ»، مجله زبان و ادبیات فارسی، شماره ۷۴، ۶۹-۹۲.

۴۶. نوربخش، یونس (۱۳۸۷)، «فرهنگ و قومیت مدلی برای ارتباطات فرهنگی در ایران»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، سال اول، شماره ۴، ۶۷-۷۸.

۴۷. هیرمندی نیاسر، مرضیه (۱۳۹۵)، «معماری و توسعه پایدار و رابطه آن با انسان و طبیعت»، مطالعات هنر و معماری، شماره ۴ و ۵، ۱۴۹-۱۵۵.

۴۸. وصاف بیدگلی، محمدرضا (۱۳۵۸)، «چراغان در جغرافیای قصبه بیدگل»، فرهنگ ایران‌زمین، شماره ۲۴.

۴۹. ونتوری، رابرت (۱۹۷۷)، «پیچیدگی و تضاد در معماری»، ویراسته سوسن جعفری، ترجمه محمدرضا منوچهری و سیدعلیرضامیرترابی، تهران: نشر سمیرا.

50. Halm, Dirk and Sauer, Martina (2006), "Parallel society and ethnic stratification", *Journal of politics and contemporary history*, Published by the Federal Central Office for Political Education, 18-24.

51. Gorden, Milton M. (1964), *Assimilation in American Life: The Role of Race, Religion and National Origins*, Oxford University Press.

52. Leibold, J. (2006), *Immigranten zwischen Einbürgerung und Abwanderung*, in <http://webdoc.sub.gwdg.de/diss/2007/leibold>, 2008.